■ اگر شرایط اربعینی اخیر را حضور در تاریخی بدانیم که انسان برای احیای فرهنگ شهادت به میدان آمده است، حرکات اخیری که افراد در روز اربعین از اقصی نقاط شهر به سوی گلزارها و گلستان‌های شهدا حرکت می‌کنند، عملا خود را در آن فضا و در آن تاریخ قرار داده‌اند و در حس حضور تاریخی خود همچون احیاکنندگان اربعین در صدر اسلام، سعی دارند سنت احیای فرهنگ شهادت زنده بماند، به همان معنایی که حرکت به سوی حضرت اباعبدالله علیه‌السلام نوعی زنده نگه داشتن آن حماسه بود

گفت‌وگوی «وطن امروز» با استاد اصغر طاهرزاده درباره رخداد اربعینی سال‌های اخیر

اربعین، رهایی از سیطره نیهیلیسم

پدیده اربعین هر ساله افق‌های جدیدی را به روی ما می‌گشاید و گویا هر سال ما را در معرض سویه‌های تامل‌نشده‌ای از حقیقت این حرکت قرار می‌دهد. کافی است در این مسیر هر ساله بتوانیم درباره حقایق این پدیده فکر کنیم و به‌سادگی از کنار این رخداد عبور نکنیم. در این مجال به بهانه نزدیکی این رخداد بزرگ در گفت‌وگو با اصغر طاهرزاده، استاد حوزه اندیشه و فرهنگ اسلامی به بررسی وجوهی از این پدیده عظیم پرداختیم.

* * *

■ شما در یادداشت‌های خود آورده‌اید «در رخداد اربعینی اخیر، این حضور انسان‌هایی است که خود را در گستردگی همدیگر جست‌وجو می‌کنند تا ابعاد اجمالی و نهفته آنها نسبت به همدیگر به تفصیل آید و همدیگر را در آینه دیگری احساس کنند، چه در جلوه زوار و چه در جلوه خدام». به تفصیل درآمدن ابعاد نهفته انسانی به چه معناست و با این حضور بناست چه رخدادی رقم بخورد؟

شما به عنوان یک خردمند که اولی‌الالباب هستید و می‌خواهید بنیان‌های یک حرکت را ببینید، در این حرکت اربعینی اخیر چه می‌بینید؟ این یک اتفاق تاریخی نیست. اولی‌الالباب یعنی کسانی که بنیان بنیان‌ها را می‌بینند. این حرکت اربعینی بنیانش چیست؟ این نحو حضور یعنی انسان‌ها همدیگر را در همدیگر جست‌وجو کنند. می‌توانم بگویم «المومن مراه المومن» اما باید این را در این تاریخ بیاورید تا ببینید معنای عجیبی دارد.

همانطور که حضرت امام عسکری(ع) فرمودند که یکی از نشانه‌ها مومن زیارت اربعین است، ما در وجه ایمانی خودمان که مرآت هم باید باشد، داریم آنچه نهفته و اجمالی بوده است را به تفصیل در می‌آوریم. یعنی افراد با حضور در اربعین دارند همدیگر را در هم جست‌وجو می‌کنند. انسان‌ها به وسعت یکدیگر، همدیگر را حس می‌کنند و این را باید درست در مقابل حیات خودخواهانه استکباری که در این تاریخ به اوج خود رسیده، دید. یعنی ۲ چیز متضاد جلوی هم آماده است. در طول تاریخ، بشر مدرن، هیچگاه اینقدر خودخواه نبوده که اینطور دیگری را بکشد و قتل‌عام انسان‌ها به سادگی رخ دهد و در تنگی فردگرایی بی‌نهایت غرق شود. اینجا در اربعین انسان‌ها در عطش پیدا کردن همدیگر هستند. یکی با ایثارش از دیگری استقبال می‌کند و دیگری به سوی او می‌رود تا حس این نحوه ایثار او را حس کند. سر و دست شکستن برای ایثار و لمس ایثار، به همین جهت است. فکر می‌کنم اصیل‌ترین اشک‌ها که اشک اتصال است در این صحنه‌ها واقع می‌شود. رازهای کربلا خیلی بیش از اینهاست. روی این موضوع باید فکر کرد که حضور خاصی با محوریت کربلا رخ داده است. اگر زمانی به ما می‌گفتند چنین حضوری در آینده رخ می‌دهد، حتی نمی‌توانستیم آن را تصور کنیم؛ هیچ‌کس تصمیم نگرفت چنین چیزی رقم بخورد. نه ما در جمهوری اسلامی، نه مردم عراق و نه هیچ کس دیگر برنامه‌ای برای این حضور نداشت. این یک پیشامد تاریخی است. باید نسبت به این حضور خاص با محوریت کربلا فکر کرد.

امام حسین(ع) اوج انسانیتی است که در آینه فعلیت می‌توان با آن ملاقات کرد، لذا دشمن سعی می‌کند به انحای مختلف مساله را منحرف کند و شیعه از این سو مواظب است که کربلا گم نشود. این همه روایت که درباره زیارت اباعبدالله هست، نیازمند یک نگاه عمیق پدیدارشناسانه است. در این روایات تاکید بر این است که با زیارت، تمام شخصیت انسان، جدید می‌شود و همه گناهان ریخته می‌شود و... عظمت قضیه آنقدر بزرگ است که چنین تحولی در انسان ایجاد می‌کند. به هر شکلی این زیارت واقع شود نسبت اصیل‌ترین بنیان انسان است با اصیل‌ترین انسانی که در بیرون ظاهر شده است، لذا دشمن می‌داند کربلا نقطه عطفی برای ادامه تاریخ بشر است و سعی می‌کند آن را در حجاب ببرد.

■ منظور شما از اینکه اربعین را یک پیشامد تاریخی می‌نامید، چیست؟ در این بین حضور تاریخی انقلاب اسلامی به عنوان آغازگر تاریخ جدید چه تحولی در این زمینه ایجاد کرده است؟

نظر بنده این است که مسلما انقلاب اسلامی در ذات خودش همانطور که میشل فوکو متوجه است یک آغاز دیگری است و چیزی است که می‌خواهد بگوید بشر نتوانست با جهان مدرن خود را ادامه بدهد. در دل انقلاب اسلامی حالا ما معتقدیم یک پیشامدی مانند اربعین ادامه انقلاب اسلامی است و ظهور یک بعدی از ابعاد انقلاب اسلامی است. انسان در این پیشامد حیران می‌شود و انگار همه در فکر و قلب خود به چیزی فکر می‌کنند که به ظاهر نمی‌دانند چیست ولی همه امیدوارند به سویش بروند.

اگر اربعین را پیشامد ببینیم و با آن نسبت برقرار کنیم در واقع خودمان را در تاریخی که ذیل اراده الهی است حاضر کرده‌ایم.

■ آیا می‌توان از اربعین به عنوان یک زیست جدید سخن گفت یا نگاه ما به آن صرفا به عنوان یک عبادت بسندگی کافی درباره اربعین را دارد؟

واقعا بناست ما در اربعین یک نقطه شروعی را برای بعد، مد نظر قرار دهیم یا یک اتفاقی است که در ادامه دوباره باید زندگی دیروزی را ادامه دهیم؟ آیا این یک نوع زیست جدید است یا اینکه یک عبادت است؟ در اینکه یک عبادت است منکر نمی‌شویم اما حیف است که آن را در حد یک عبادت در نظر بگیریم.

عده‌ای متوجه هستند که این یک رخدادی است که جان‌ها را به سوی حق متذکر می‌کند که با این حضور می‌توانند نسبت به یک بودن برتر فکر کنند. یعنی به عبور از نیهیلیسم فکر کنند. آنی که بی‌ثمری نیهیلیسم شما را می‌گیرد تا با پناه به اربعین به نحوی از آن نجات پیدا کنید. نیهیلیسم امروز سیطره عجیب و غریبی بر انسان‌ها دارد. آنقدر این سیطره زندگی قبلی قوی است که به راحتی از آن در نمی‌آییم اما درنیامدن از سیطره زندگی قبلی، غیر از این است که نسبت به آن فکر نکنیم. بنابراین جمله بنده این است که آرام آرام به این نتیجه رسیده‌اید که زندگی غربی به حاشیه می‌رود. در زندگی غربی – به قول خودشان - خودخواهی، ایندوآلیسم و فردگرایی همه وجود انسان را تعریف کرده بود اما الان بشر متوجه شده است باید خود را در آینه دیگری ببیند و یک یگانگی بین خود و دیگران حس می‌کند؛ حالا ما این را در زندگی اربعینی می‌بینیم که دارد پیاده می‌شود و باید فکر کنیم که چطور آن را ادامه دهیم.

زندگی اربعینی کمک می‌کند که نسبت به عبور از زندگی گذشته توانا شویم. من در زندگی اربعینی می‌بینم که انگار حداقل همه با یک یگانگی در کنار هم هستند. مواظب باشیم که عوامل دوگانگی به صحنه نیایند. چرا اگر متفاوت فکر می‌کنیم نتیجه این باشد که مقابل هم باشیم؟ مگر نمی‌شود متفاوت فکر کنیم؟ بله به عدد انفاس خلایق این امکان وجود دارد. وقتی می‌فرماید «الطرق الی‌الله بعدد انفاس الخلایق» پس بنا نیست من و شما مثل هم فکر کنیم ولی در عین حال بنا نیست که مقابل هم باشیم. معتقدم ما متاسفانه در حیات غیراربعینی خود بسیار نسبت به هم بیگانه و دوگانه هستیم و این را باید حل کنیم. ذیل ظهور به ما وعده زندگی اصیل داده‌اند که اینقدر انسان‌ها یگانه می‌شوند که حتی حیواناتی که در اوج خشونتند با هم یگانه می‌شوند. فرموده‌اند در فضای موعود گرگ و میش در کنار هم بر سر یک آخورند. این معنی عمیقی دارد که یعنی انسان‌ها در نهایت حضور یگانه می‌شوند. این در زیست اربعینی ممکن است.

شرط اول این است که ما این دوگانگی‌ها و خصومت‌ها را از آن خود ندانیم، این برای فرهنگ غربی است. به قول جناب رنه گنون در کتاب «سیطره کمیت» روح غربی، کینه است. در کجا در ملت‌ها پیدا شده که ۶۰ میلیون یا ۷۰ میلیون انسان در ۱۰ سال همدیگر را بکشند؟ چرا ما خودمان را در این تاریخ حاضر کنیم؟ حال می‌خواهیم از این تاریخ عبور کنیم. درست می‌بینیم که اربعین عکس این است. یک نوع یگانگی، شیفتگی و ایثاری در صحنه است که زندگی را از این به بعد در حالت اربعینی خودش می‌شود ادامه داد.

■ اگر بخواهیم یک پدیده تاریخی را پدیدارشناسی کنیم، چگونه می‌توان بنیان نیرویی را که این همه انسان را به حرکت درآورده است توصیف کرد؟

یک نسبتی جدای این نسبت‌های جزئی باید در صحنه باشد. حرف من این است که یک نیروی هدایت‌کننده‌ای لازم است که هر چه بیشتر باید جایگاه تاریخی‌اش را بنگریم. این نیروی هدایت‌کننده تقریبا همه را در بر گرفته است. ۲ ملتی را در بر گرفته که ۸ سال با هم مبارزه خونین کرده‌اند و این خیلی عجیب است.

انسان‌ها گویا متوجه شده‌اند که با آنچه داشتند، امکان ادامه خودشان ممکن نبود، لذا باید چیز دیگری را جست‌وجو کنند. کربلا و اربعین که در حافظه تاریخی ما بود می‌تواند به صورت مناسب برای امروز و انسان امروزین ظاهر شود. ما قبلا خود زیارت را داشتیم. پیاده رفتن به زیارت را هم داشتیم. زیارت اربعین را هم داشتیم اما یک مرتبه این ۳ با هم جمع شد. همه آنچه که باید جمع شود که بشر به آن نهایتی که باید برسد –و در این ظلمات، سخت می‌شود به آن رسید - ممکن می‌شود.

یکی از نمونه‌های آنچه پیش آمد که بشر بتواند نهفته‌های خود را لمس و حس کند، جریان اربعین بود. رخداد اربعینی این سال‌ها به عنوان رخدادی تاریخی، مظهر نیروی هدایت‌کننده‌ای است که هر چه بیشتر لازم است آن را و جایگاه تاریخی آن را بشناسیم تا بهترین بهره‌مندی را در این زمانه از آن رخداد ببریم.

■ سابقه تاریخی ۳۰ ساله اخیر جهان مدرن نشان داد بشر نیاز به دیانت و رجوع به امور معنوی دارد، اینجاست که باید به تمدنی دیگر که غیر از تمدن غربی است فکر کرد، آیا رخداد اربعینی، ما را متوجه این چشم‌انداز می‌کند؟

تمام متفکران امروز حتی لائیک‌ها می‌گویند بشر کمبود دیانت دارد. همه در این قضیه متفق هستند. برخی می‌گویند بشر نیاز به حقیقت و معنویت دارد اما حقیقت و معنویتی نیست. مشخص شد که بشر نیاز به این حقیقت دارد و به قول جناب ارسطو نمی‌شود که طلب باشد و غایت بالفعلی نباشد. هر حرکتی که غایت نداشته باشد واقع نمی‌شود. ما در قضیه اربعینی این سال‌ها می‌توانیم به تمدن دیگری فکر کنیم. منظور این نیست که خرد مدرن - که بعضا گرفتار لائیسیته و سکولاریته شد - را زیر پا می‌گذاریم بلکه ما جلوتر می‌رویم و به بشر جدید بازمی‌گردیم و با او گفت‌وگو می‌کنیم که شما با همان سعه انسانی جهانی، نیاز به یک نوع حضور قدسی ایمانی و شرعی دارید.

لذا با جریان کربلا و جریان اربعینی می‌توان نشان داد به تمدن دیگری می‌توان فکر کرد.

برخی درباره توسعه‌یافتگی بحث می‌کنند و می‌گویند توسعه‌یافتگی روحی است که یک انسجامی در میان انسان‌ها در تمدن خود درست می‌کند، آن حرف‌ها درست است اما این روح باید با همان عقل ریاضی‌مند دنیای مدرن تعریف شود. ما این انسجام را به شکل نامرئی ولی جاری در حرکت اربعینی می‌بینیم. چرا فکر نکنیم که تمدن آینده خرد بشر جدید را دارد اما یک روحانیتی نامرئی، انسجامی ایجاد می‌کند که در محدودیت و زمینگیری خرد ریاضی‌مند و کمیت‌گرای جهان مدرن نیست. ما امروز نمی‌گوییم انسجام جهان توسعه یافته را نادیده می‌گیریم اما می‌گوییم این انسجام بسندگی ندارد و کم است. ما با چه می‌توانیم روحانیت و لطافت این انسجام را بیشتر کنیم تا بشر احساس زمینگیر بودن نکند؟ این حرف من نیست، رنه گنون می‌گوید سیطره کمیت، بشر را زمینگیر و خودخواه کرد. برای همین هم بشر به اسلام گرایش داشته است. به نظرم ما می‌توانیم با اربعین به این قضیه تمدنی بودن آینده خودمان فکر کنیم. باید مواظب باشیم که نه صرف گذشته امکان حضور داریم و نه صرف تفکر غربی امکان حضور داریم که من تعبیرم جهان بین ۲ جهان است.

■ آنچه با نگاه خردمندانه می‌توان به حرکات امروزی مردمان با هر طبقه و طیفی در صحنه اربعینی ملاحظه کرد، حکایت از آن دارد که مردمان به امید گشایشی قدم در این راه گذاشته‌اند که زندگی، معنای دیگری به خود بگیرد؛ آیا از این رهگذر می‌توان فرهنگ «انتظار» را مد نظر داشت؟

رهبر انقلاب در جمع دانشجویان می‌فرمایند توصیه اولم به شما پرهیز از انفعال و ناامیدی است و بعد فرمودند شما باید کانون امیدواری بشوید و به قله‌ها فکر کنید.

اسم این هست نظر به آنچه که در حال پیدا شدن است. فرق انسان بصیر با انسان‌های غیربصیر در این است. فرد بصیر که بنیان‌ها را می‌بیند متوجه می‌شود چیزی دارد پیش می‌آید.

علم پدیدارشناسی به شما می‌گوید که به الفاظ توجه نکن، بلکه به نگفته‌ها توجه کن. مثلا کتابی که یک مؤلف می‌نویسد بر اساس یک روح تاریخی می‌نویسد اما الفاظش الفاظی است که تاریخ گذشته برای او آورده است. بنابراین اگر شما می‌خواهید پدیدارشناس واقعی باشید باید در دل این الفاظ به نگفته‌هایش توجه کنید. مرحوم مطهری نمونه فوق‌العاده‌ای در این زمینه است. من خودم عظمت مرحوم مطهری را در روح کتاب‌های ایشان می‌بینیم و متاسفم برای کسانی که می‌گویند دوره این کتاب‌ها گذشته است. پیشنهاد من این است لاقل ۳ سال وقت بگذارید و کتب مرحوم شهید مطهری را بخوانید. من مرحوم مطهری را یک نواندیش اهل تقوا می‌دانم. برخی که می‌خواهند تقوا را حفظ کنند از نواندیشی صرف‌نظر می‌کنند و بالعکس.

در حضور اربعینی این سال‌ها هر جا که می‌خواهی باشی – موکب‌دار باشی، زائر باشی، جامانده باشی و... - عمده این است که در این تاریخ باشی.

مردم بیش از اینکه به دنبال گشایش‌های جزئی باشند، می‌خواهند زندگی یک معنای دیگری پیدا کند. می‌فهمند که امکان برگشت زندگی و پیشرفت زندگی به معنای دیگر فراهم نشده است. مثل خود اربعین که هیچ کس آن را پیش‌بینی نمی‌کرد و برای آن برنامه‌ریزی نکرده بود اما پیش آمد، آن زندگی هم دارد پیش می‌آید.

لذا زندگی باید معنای دیگری به خود بگیرد و اسم این معنا انتظار است. خود انتظار افضل اعمال است. این حدیث را پیامبر فرموده‌اند، به این معنی است که وقتی حیات قدسی پدیدار می‌شود، گشایشی در راه است. همین ماندن در این انتظار یک نوع زندگی گسترده متعالی است. ببینید! این مردم با این نحو حضور با هر طیف و طبقه‌ای، متوجه شده‌اند که گشایشی در پیش است. شاید اگر از آنها بپرسید نتوانند بگویند اما شما رد نگفته‌ها را بیابید؛ اینکه پیشامدی در پیش است یا گشایشی در پیش است. بنابراین ما در موطن انتظار قرار می‌گیریم و این افضل اعمال است.

■ اجازه دهید در بخش دوم گفت‌وگو اربعین را از دریچه مناسک و دینداری مورد بررسی قرار دهیم. سوال این است: اساسا نسبتی بین شرکت در مناسک (مراد ما در این مصاحبه از مناسک مربوط به عزاداری سیدالشهدا و مراسم اربعین، زیارت، اعتکاف، مراسم احیا و مواردی از این دست است) و رشد فضیلت‌های اخلاقی وجود دارد و ما باید از مناسک چنین انتظاری داشته باشیم؟ چون به‌رغم چشمگیر بودن شرکت مردم در مناسک، گویا وضعیت مناسبی در مؤلفه‌هایی نظیر صداقت، اعتماد، خیرخواهی و... در ایران وجود ندارد. چرا شرکت در مناسک به رشد این فضیلت‌ها منجر نشده است؟

در اینکه مناسک دینی نوعی حضور در میدان اُنس بیشتر با حقایق عالیه و انوار مقدسه است بحثی نیست و در اینکه اگر متوجه هدف اصلی مناسک نباشیم بعد از مدتی به صورت عادت درمی‌آید، نیز بحثی نیست. می‌ماند که انسان‌ها در شرایط جدید به دنبال حضور و امری هستند که نه عادات دینی آنان را قانع می‌کند و نه می‌دانند چه می‌خواهند و لذا حضور در مناسک دینی در چنین موقعیتی با نوعی سرگردانی همراه است و وظیفه ما در این شرایط آن است متذکر این افراد باشیم که اگر با سجایای اخلاقی لازم در این مناسک حاضر شوند، بهره‌های زیادی که به دنبال آن هستند برای‌شان حاصل می‌شود و آن، همان حضور در حالات معنوی است به صورت حضوری و نه حصولی. بشر جدید در جایگزینی این نیاز به اجتماعاتی پناه می‌برد با انواع سرگرمی‌ها.

■ در سال‌های اخیر بر اساس پایش‌ها، با توجه به اینکه تغییر محسوسی در اعتقادات و باورها نداشته‌ایم اما گویا شکل عمل به دینداری تغییر یافته به طوری که تقید به شرعیات و فرایض کمرنگ شده و به جای آن مناسک برجسته شده و به متن آمده است. به طور کلی جست‌وجو برای امر معنوی در دنیا نیز افزایش یافته است و در ایران نیز این بعد همیشه برجسته بوده که در قالب عواطف دینی یا تجربه‌های دینی مانند زیارت و... بروز و ظهور پیدا می‌کند. این تغییر رویکرد از چه حیثی است و چه دلایل اجتماعی و فرهنگی دارد؟

همان‌طور که عرض شد باورهای دینی که قرائت خاصی از دین بود، بشر دیروز را قانع می‌کرد و از آن جهت مقید به دستوراتی بود مبتنی بر آن باورها. در حالی که بشر امروز با سوبژه شدن خود، جهانی است که باید همه چیز را در خود تجربه کند و اگر نتواند در درون خود به هویتی متعالی دست یابد، ناخودآگاه نسبت به اعمال شرعی که در ذات خود عامل تثبیت باورها می‌تواند باشد، سست می‌شود؛ امری که ما باید از قبل پیش‌بینی می‌کردیم که سخنان ما برای نسل امروز باید سخنانی باشد که جواب چون و چراهای آنان را بدهد. سخن در این است که آیا می‌توان از مختصات انسان جدید غفلت کرد یا باید با نظر به مختصات انسان جدید، به وسعتی که اخرالزمان برای انسان متذکر شده است، فکر کنیم؟ امام سجاد علیه‌السلام می‌فرمایند: «إِنَّ‌اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ عَلِمَ أَنَّهُ یَکُونُ فِی آخِرِ الزَّمَانِ أَقْوَامٌ مُتَعَمِّقُونَ فَأَنْزَلَ‌اللهُ تَعَالَی قُلْ هُوَاللهُ أَحَدٌ وَ الْآیَاتِ مِنْ سُورَةِ الْحَدِیدِ إِلَی قَوْلِهِ وَ هُوَعَلِیمٌ بِذاتِ الصُّدُور». خداوند می‌دانست در آخرالزمان اقوام متعمقی می‌آیند که برای آنها سوره توحید و ۶ آیه اول سوره حدید را نازل کرد. آیا ما در تاریخ خودمان توانسته‌ایم باب نظر به سوره توحید و ۶ آیه اول سوره حدید را باز کنیم؟ اینکه خداوند در عین بودن و در همه جا بودن یعنی در «احدیت» خود، «صمد» است و همه به سوی او هستند، امری است که انسان جدید در تقدیر تاریخی خود به دنبال آن است و می‌خواهد در عین حضور در آغوش احدیت خدا، رفتن به سوی خدا را در نزد خودش حس کند.

یکی از اساتید معارف اسلامی می‌گفت: «من هر وقت مباحث کتاب «معارف» را می‌خواهم تدریس کنم، دانشجویان چندان توجه نمی‌کنند اما وقتی موضوعاتی که در کتاب «آداب الصلاه» حضرت امام رضوان‌الله‌تعالی‌علیه است را مطرح می‌کنم، همه توجه می‌کنند. به نظر بنده علت این امر آن است که مطالب کتاب آداب الصلاه با بودن و اگزیستانس خود دانشجویان رابطه دارد و بودن خود را در تذکرات آن کتاب احساس می‌کنند؟ ولی در کتاب «معارف اسلامی» بیشتر با باورهای ذهنی خود روبه‌رو هستند و احساس درونی و حضوری برای آنها به وجود نمی‌آید.

■ بر اساس آخرین پیمایش‌ها، ۵۸ درصد پاسخگویان «خیلی زیاد» یا «زیاد» تمایل دارند در پیاده‌روی اربعین شرکت کنند. با توجه به پررنگ بودن انگاره‌هایی نظیر افول دینداری در همین پیمایش‌ها، این تناقض چگونه قابل توضیح است؟

همواره «حقیقت» در تاریخ، مطابق ظرفیت و نیاز آن تاریخ ظهور می‌کند و در همین رابطه قرآن می‌فرماید: «یَسْأَلُهُ مَن فِی السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ کُلَّ یَوْم هُوَ فِی شَأْن»؛ هر آنچه در آسمان‌ها و زمین است از او - یعنی از خداوند - تقاضا دارند و او هر روز و روزگاری به شأنی مطابق طلب آنها جوابگوی آنان است. عجیب است که طلب از سوی آنچه در آسمان‌ها و زمین است شروع می‌شود و جالب اینجاست که می‌فرماید خداوند در هر مرحله از تاریخ به شأنی مطابق نیاز مخلوقات به ظهور می‌آید. اگر «یوم» را «تاریخ» معنا کنیم، به این نتیجه می‌رسیم که خدا در هر تاریخی مناسب همان تاریخ تجلی پیدا می‌کند و اگر نتوانیم در آن تاریخ مطابق آن زمانه با خدا ارتباط برقرار کنیم، با حقیقت آن تاریخ که همان انوار الهی و شئونات ربانی است، ارتباط برقرار نکرده‌ایم. اگر با آیات و روایات در تاریخ حاضر باشیم، می‌توانیم سخنانی بگوییم که دقیقا همان مطالبی است که نیاز افراد است و در هیچ جای دیگری نمی‌توانند آن سخنان را بیابند. آیا «حقیقت» در هر زمانه‌ای همان افق گشوده‌ای نیست که ما را هم دربر می‌گیرد؟ چرا حقیقت را در حد یک مفهوم تقلیل دهیم؟ بنده همیشه در رابطه با نظر به «حقیقت»، رخداد اربعینی اخیر را مثال می‌زنم که چگونه در آن پیاده‌روی، اراده الهی شما را دربر می‌گیرد و در این باره داریم همین که زائر از خانه‌اش حرکت کرد، فرشته‌ها سراغش می‌آیند و او را دربر می‌گیرند. در تاریخ انقلاب اسلامی نیز ما در ذیل اراده الهی قرار گرفته‌ایم و لذا باید خودمان را در آغوش خدا احساس کنیم.

اگر در شرایط اربعینی اخیر از کسانی بپرسید چرا به کربلا می‌روند، به نظرم هر جوابی بدهند جواب نیست! زیرا در حضوری قرار دارند که گزارش از آن با کلمات ممکن نیست. به قول آیت‌الله حسن‌زاده آملی رحمه‌الله علیه «حلوای تن‌تنانی تا نخوری ندانی». یعنی امری است که باید در آن حاضر شد و در این حضور نیاز به معرفتی دارد که آن معرفت، عباداتی را پیش می‌آورد که اتفاقا سخت بدان نیاز دارد ولی ما نتوانسته‌ایم رابطه‌ای که بین آن حضور معنوی و عبادات برای آن افراد پیش می‌آید را درست تبیین کنیم، زیرا هنوز در تبیین معارف دینی در محدوده مفاهیم و علم کلام با آنها سخن می‌گوییم که بحث در این مورد مفصل است. در کتاب «آنگاه که فعالیت‌های فرهنگی پوچ می‌شود» عرض شده «آن وقتی تفکر به تذکر و حضور بازگشت دارد که موضوع مورد تفکر «وجود حقایق» باشد و نه «مفهوم حقایق» و این با به صحنه آمدن قلب به جای عقل مفهوم‌گرا ممکن است و در این حالت است که تقاضای هدایت به سوی صراط مستقیم تمام وجود انسان را فرا می‌گیرد و انسان آمادگی قدم زدن در راهی را پیدا می‌کند که او را به قرب حق نایل کند؛ قدم زدن در نفی همه تعلقات، تا فقط خدا برای او بماند. این راه، راهی است خاص که با فرهنگ حضوری - قلبی اهل بیت ممکن است. یعنی نگارانی که در هیچ مدرسه‌ای درس نخواندند ولی «به غمزه، مساله‌آموز صد مدرس شدند».

■ آیا ربط وثیقی میان فربه شدن مناسک و کم شدن عمل به شریعت وجود دارد؟ چرا که گویا شرکت در مناسک دم‌دست‌ترین و راحت‌ترین شکل دینداری و پاسخی به نیاز معنوی مردم باشد و به نوعی جایگزین دینداری شریعت‌محور شده است. یا بالعکس این مناسک مقوم دینداری است؟ آیا فربه شدن مناسک را باید مؤید شکل‌گیری مذهب عرفی نزد عامه مردم قلمداد کرد که به مناسک و مراسم ثانویه بیشتر از واجبات اهمیت می‌دهند؟

همان‌طور که عرض شد بشر با سوبژه شدن خود گرفتار نوعی نیستانگاری و تنهایی شده است و برای جبران این تنهایی خود را در انواع سرگرمی‌ها وارد می‌کند. حال این ماییم و توجه به این امر که چگونه از طریق مراسم و مناسک خود متذکر باشیم به جای تبدیل مناسک به سرگرمی و فرار از تنهایی، می‌توان با حضوری اصیل و معارفی عمیق آن انسان را در وسعت معنویت آخرالزمانی‌اش حاضر کرد و با معارفی مانند «معرفت نفس»، جهان او را جهانی حساس و گسترده کرد و از این طریق راهی برای دیگر انسان‌ها به ظهور آورد که آن راه، راه عبور از نیستانگاری و نیهیلیسم است و حقیقتا مراسمی که نظر به حضرت اباعبدالله علیه‌السلام دارد، استعداد به خود آمدن انسان‌ها را در وسعت حیات توحیدی در تاریخ به انسان می‌دهد.

■ متاثر از اربعین، ما راهپیمایی جاماندگان را داریم، آیا شکل‌گیری این نوع پیاده‌روی را می‌توان تغییر در مناسک نامید؟ اگر پاسخ مثبت است ریشه این تغییر در چیست؟

به نظر می‌آید ابتکار خوبی است، زیرا اگر شرایط اربعینی اخیر را حضور در تاریخی بدانیم که انسان برای احیای فرهنگ شهادت به میدان آمده است، حرکات اخیری که افراد در روز اربعین از اقصی نقاط شهر به سوی گلزارها و گلستان‌های شهدا حرکت می‌کنند، عملا خود را در آن فضا و در آن تاریخ قرار داده‌اند و در حس حضور تاریخی خود همچون احیاکنندگان اربعین در صدر اسلام، سعی دارند سنت احیای فرهنگ شهادت زنده بماند، به همان معنایی که حرکت به سوی حضرت اباعبدالله علیه‌السلام نوعی زنده نگه داشتن آن حماسه بود. مهم، حضور در این تاریخی است که در حال شروع و گشایش است. حال هر جایی که ما نسبت به این حضور در این تاریخ برای‌مان پیش آمد حاضر خواهیم شد و معنای انتظار، همین است و از این جهت فرموده‌اند در آنچه امروز برای‌تان تکلیف است کوتاهی نکنید، تا نسبت به آنچه فردا برای‌تان پیش می‌آید، توانایی انجام کار داشته باشید. در اربعین، جایی برای جاماندگی باقی نمی‌ماند. جامانده کسی را گویند که یا دیر می‌فهمد یا دیر اقدام می‌کند. دل‌های مشتاقی که از ماه‌ها قبل در انتظار سفری ملکوتی‌اند، جا نمی‌مانند هرچند محدودیت عالم خاک زنجیر به پای‌شان بسته باشد، «بعد منزل نبود در سفر روحانی». اینان همان «دل‌دادگانند» نه «جاماندگان».

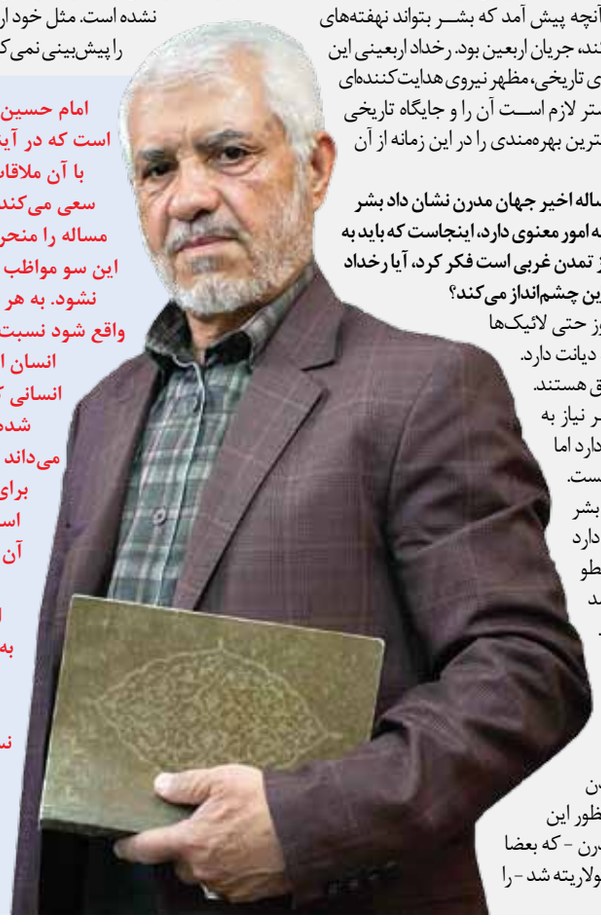

امام حسین(ع) اوج انسانیتی است که در آینه فعلیت می‌توان با آن ملاقات کرد، لذا دشمن سعی می‌کند به انحای مختلف مساله را منحرف کند و شیعه از این سو مواظب است که کربلا گم نشود. به هر شکلی این زیارت واقع شود نسبت اصیل‌ترین بنیان انسان است با اصیل‌ترین انسانی که در بیرون ظاهر شده است، لذا دشمن می‌داند کربلا نقطه عطفی برای ادامه تاریخ بشر است و سعی می‌کند آن را در حجاب ببرد این یک رخدادی است که جان‌ها را به سوی حق متذکر می‌کند که با این حضور می‌توانند نسبت به یک بودن برتر فکر کنند. یعنی به عبور از نیهیلیسم فکر کنند